

# «هو الحکیم»

عنوان:

علت سکوت امیرالمومنین علیه السلام در غضب خلافت



دکتر باقر پورکاشانی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ



『@SERATEHAGHI』



يك قضاوت محيرالعقولى از حضرت امير هست خيلى عجيبه!  
 مى گفتن دو تا خانم، اينها آمدن محضر حضرت امير، سر و صدا و  
 شكايهت! يك بچه هم بود! هر دو گفتند كه يا على! اين بچه، بچه  
 ماست!

اون موقع آزمايش ژنتيك و DNE و اين چيزها كه نبود! هر دو  
 مى گفتن آقا اين بچه، بچه ماست! حالا ما چيكار بايد بكنيم؟ نه  
 شاهدى! نه مدركى!

دو تا خانم اومدن، هر دو هم گريه و سر و صدا كه اين بچه بچه  
 ماست!

يا على قضاوت كن! چيكار كنيم؟ حضرت شروع كردن اينها رو موعظه  
 كردن. گفتن اون كه مادر اصلى نيست بكشه كنار! اين كار ناصحيح  
 هست، ضد دين هست! ضد انسانيت هست! اصلاً گوش نمى دادن!  
 زنها دو تاى سر و صدا كه اين بچه بچه ماست! حضرت گفتن  
 قنبر! شمشير رو بيار! شمشير رو بلند كردن. گفتن چيكار مى خواى  
 بكنى؟ گفتن بچه رو دو نيم مى كنيم! نصفش رو مى ديم به يك مادر!  
 نصفش رو مى ديم مادر ديگه! ديگه سر و صدائى نمى شه!  
 اينجا هر دو تا نگاه كردن و شمشير كه برد بالا يك زن جيغ كشيد!  
 گفت يا على من غلط كردم! اين بچه، بچه ماست!



حضرت امیر بچه رو برداشتن به همون زن دادند! اون زن دیگه گفت این خودش اعتراف کرد! گفت این مادر اصلی هست! مادر اصلی می‌گه این بچه در دامان نامادری باشه ولی از بین نره! حالا بین این نکته این‌جا اینه؛ در مورد حضرت امیر اینه؛ اسلام مثل بچه‌ای بود در دست حضرت امیر! حضرت امیر این رو بزرگش کردن، پیامبر این رو بزرگش کردن! این‌ها می‌خواستن دین رو از بین ببرند، دید اختلاف می‌شه حضرت امیر! سر خلافت، خلافت ظاهری اختلاف می‌شه! کار به جایی می‌رسه که اصل اسلام از بین می‌ره! اصل اسلام!

مردم علاقمند به اسلام تو جریانات دارن قرار می‌گیرند، یک جریان قدرت سیاسی نباید اصل اسلام رو از بین ببره! گفت این بچه دست این افراد ناسالم باشه ولی از بین نره! نکته اینه! یعنی بذار خلافت دست اولی باشه، دست دومی باشه، دست سومی باشه، اصل اسلام از بین نره! موعظه‌ای که پیامبر قبل از وفاتشون می‌کردن یا علی! آگه این کار رو کردن که این کار رو می‌کنن صبر کن! که نکنی اصل اسلام از بین می‌ره!



شخصیتی مثل علی علیه السلام که اولین کسی که به پیامبر ایمان آورد، در لَيْلَةُ الْمَبِيتِ، قبیله‌های مختلف، هم‌پیمان شدن از کفار و مشرکین از هر کدام يك نماینده، جمعیتی بسیار، شمشیرها برهنه، در شعب ابی طالب! جمعیتی محدود، گفتن همه می‌ریزیم، پیامبر رو نیمه شب می‌کشیم، از هر قبیله هم یکی هست، نهایتش خون‌بها رو می‌دیم! نمی‌تونن جنگ بر علیه ما بکنن! قیام بر علیه ما بکنن، کل کفار و مشرکین همین کار رو کردن! نیمه شب ریختن، شمشیرها آماده، شمشیر رو فرود می‌خواستن بیارن، جای پیامبر که خوابیده بود دیدن علی هست! پیامبر آمد به آقا امیرالمؤمنین گفت که یا علی! تو جای من می‌خوابی؟ خوب دقت بفرمائید نکته این‌جاست! تو جای من می‌خوابی؟ نگفت آقا من می‌خوابم کشته می‌شم یا کشته نمی‌شم! گفت آقا اگه من بخوابم شما در امانی؟ به مصلحت اسلام هست؟ گفت بله یا علی! گفت می‌خوابم! شوخی نیست! می‌دانست که همون شب افراد می‌خوان حمله بکنن، پیامبر نیمه شب خارج شده از شعب ابی طالب. شخصیتی که جون داده برای این اسلام!

